



## تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۷۲	تاریخ	۱۴۰۰/۱۲/۱۶
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				

### الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين

بحث امروز ما فرع سوم از فروع مربوط به حرمت سفر معصیت می باشد.

### فرع سوم

این فرع درباره حکم تبعیت جائز در سفر است و منظور از جائز، سلطان جائز و حاکمی است که بدون اذن خدای متعال بر مردم مسلط شده است و به مردم امر و نهی می کند.

این فرع چند صورت دارد؛ البته مرحوم صاحب عروه رحمته الله اجمالاً مطرح می کند و می گذرد اما باید بین صور و فروض این مسأله تفکیک قائل شد:

ما پنج صورت برای این مسأله بیان می کنیم:

### صورت اول: تابع مجبور

صورت اول آنجایی است که، تابعی که با جائز به سفر می رود و از او تبعیت می کند، در رفتن و تبعیت مجبور باشد؛ در گذشته معنی جبر را توضیح دادیم؛ و گفتیم بین جبر و اکراه و اضطرار تفاوت وجود دارد، به این صورت که، مجبور کسی است که اراده نداشته باشد، مثل: «اسیری که در اسارت است و او را به سفر می برند و او در این سفر اراده ای ندارد و یا شخصی که در زندان است و او را به عنوان زندانی به آن سفر می برند».

البته در عبارت صاحب عروه رحمته الله گاهی مجبور، معنای مکره پیدا نموده، خلاصه در کلام ایشان، بین ایندو عنوان، خلطی صورت گرفته است.

در اکراه اراده وجود دارد، اما اراده مُکره‌هاست و اگرچه خودش انجام می‌دهد، اما مُکره است، یعنی: اراده دارد، اما به واسطهٔ اکراه او را بر اراده وادار می‌کنند. بنابراین مُکره با مجبور فرق دارد؛ سابقاً گفتیم که در موارد اضطرار هم اراده وجود دارد، زیرا در موارد اضطرار نیز، اگرچه شخص به خواست خود کاری را می‌کند، منتها اگر آن کار را انجام ندهد مریض می‌شود، یا ضرر شدیده‌ای بر او وارد می‌شود؛ مثل: «کسی که به دلیل بدهی خانه‌اش را می‌فروشد». با توجه به توضیحی که گذشت می‌گوییم:

معاملات مضطر صحیح است اما معاملات مُکره صحیح نیست، زیرا فرق است بین مضطر با مُکره. بنابراین معاملهٔ کسی که از باب اضطرار خانه‌اش را می‌فروشد و یا می‌خواهد فرزندش را عروس کند و برای حل این مشکل ناچار است ماشین خود را بفروشد صحیح است؛ اما اکراه به این معناست که بگویند: «اگر این کار را نکنی تو یا فرزندت را به قتل می‌رسانیم»؛ اینچنین معامله‌ای که از آن به «معاملات اکراهی» تعبیر می‌شود، معاملهٔ صحیحی نیست. همانطور که توضیح دادیم، فرض اول، آنجایی است که کسی از باب اجبار تابع سلطان است، یعنی اراده‌ای ندارد، در این فرض، شکی نیست در اینکه سفر این تابع، سفر معصیت نیست. اگر اینگونه گفته شود که: «قبول داریم که سفر او، سفر معصیت نیست، اما گفتیم سفری موجب تقصیر است که قصد در آن باشد به عبارت دیگر قصد مسافت شرط وجوب تقصیر است و شخص تابع مجبور، قصد مسافت نداشته پس باید تمام بخواند».

در جواب می‌گوییم: «اولاً: در این فرض سفر، سفر معصیت نیست، ثانیاً: از این ناحیه تمام بر او واجب نمی‌شود و حتی از ناحیهٔ عدم القصد هم تمام بر او واجب نمی‌شود؛ زیرا در محل خود گفتیم که قصد متبوع همان قصد تابع است و در تحقق قصد تابع، قصد متبوع به سفر کافی است، نیاز نیست قصد تابع استقلال باشد بلکه قصد تبعی هم کفایت می‌کند».

بنابراین کسی که مجبور به سفر با سلطان جائز است، قصر بر او واجب خواهد بود حتی اگر سفر سلطان جائز، سفر معصیت باشد.

## صورت دوم: تابع مُکره یا مضطر

صورت دوم آن فرضی است که تابع در سفر خود مُکره باشد به عنوان مثال: «به او گفته شده است که اگر نیایی تو را به قتل می‌رسانم» و یا تابع در رفتن به آن سفر و تبعیت از جائز، مضطر باشد. فرقی نیست بین اینکه اضطرار تقیه‌ای باشد یا غیر تقیه‌ای؛ در این صورت چه فرض کنیم، سفر جائز فی نفسه معصیت نیست. به این معنا که اگرچه سلطان، جائز است، اما سفر او برای حل مشکل جمعیتی از مسلمین و یا دفع بلای از یک مؤمنی است. و چه فرض اینگونه باشد که سفر جائز، فی نفسه سفر معصیت باشد، در هر دو فرض، سفر تابع سفر معصیت نخواهد بود، به این جهت که شخص تابع، مُکره یا مضطر است؛ بنابراین آنچه بر تابع واجب است قصر خواهد بود، حتی اگر بر خود جائز. به لحاظ اینکه سفرش سفر معصیت است. وجوب تمام ثابت باشد.

### صورت سوم: مصاحبت با سلطان جائر با رغبت به جهت انجام واجب اهم

در این صورتی که تابع با رغبت و اشتیاق به سفر با سلطان جائر اقدام می کند و مقصود او از این سفر، انجام یک واجب اهمی باشد، چنین سفری با سلطان جائر سفر معصیت نخواهد بود. به عنوان مثال تابع می خواهد از این مصاحبت در سفر استفاده نموده تا مؤمنی را از قتل و کشته شدن نجات بدهد یا از مصادره اموال مؤمنی جلوگیری کند. البته باید این واجب، واجبی باشد که مصلحت موجود در آن اهم و اقوی از معصیت صحبت و همراهی با ظالم باشد؛ به هر جهت در این فرض هم، سفر تابع، سفر معصیت نخواهد بود و قصر بر او واجب است.

### صورت چهارم: مصاحبت با سلطان جائر با رغبت به جهت انجام واجب غیر اهم یا امر

#### مستحب

صورت چهارم فرضی است که هدف تابع از سفر در مصاحبت با سلطان جائر برای انجام دادن واجب اهمی نباشد بلکه برای انجام دادن واجبی عادی و یا امری مستحبی باشد؛ نظیر اینکه جائر او را به سفر حج دعوت نموده است؛ به عقیده ما این سفر، سفر معصیت است، حتی اگر برای زیارت کربلا، حج مستحب و یا حج واجب باشد. زیرا مصاحبت و همراهی با سلطان جائر و ظالم فی نفسه - چه در سفر و چه در غیر سفر - حرام مؤکد است، بنابراین چنین سفری، سفر معصیت خواهد بود. حتی اگر سفر، سفر طاعت باشد، ممکن است برای خود جائر - چون سفر طاعتی است - بگوییم قصر واجب است اما بر تابع تمام واجب خواهد بود. بر این مطلب که «نفس مصاحبت ظالم و جائر، فعل حرامی است و موجب می شود سفر تابع و مصاحب، سفر معصیت بشود»، ادله متعددی در کتاب و سنت وجود دارد که به آنها می پردازیم:

#### ۱. ادله قرآنی

ادله ای که در کتاب وارد شده است عبارتند از:

- قوله تعالی:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسَكُوا النَّارَ﴾<sup>۱</sup>؛

مطابق آیه شریفه، مصاحبت و همنشینی با ظالم قطعاً نوعی وابستگی و رکون الی الظالم است و از آن نهی شده است.

۱. سوره هود: ۱۱۳: «و بر ستمکاران تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد».

## - قوله تعالى:

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup>؛

شاهد ما در ذیل این آیه شریفه است که آمده است: «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، این قسمت از آیه شریفه، دلالت بر عدم جلوس الی الظالمین و عدم قعود مع الظالمین دارد و از آن استفاده می شود که نفس جلوس و هم نشینی با ظالمین فعل حرامی محسوب می شود؛ به همین جهت می فرماید: «پس از آنکه یادت آمد و التفات به آن پیدا کردی از هم نشینی با آنها خودداری کن».

## ۲. ادله روایی

روایات متعددی درباره این مسأله وجود دارد که به جهت نمونه، به چند مورد از آنها اشاره می نماییم:

### - صحیحه ابو حمزه ثمالی

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَصُحْبَةَ الْعَاصِينَ وَمُعُونَةَ الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup>؛

مطابق روایت فوق، جائر به دلیل استیلاء، سلطه و حکومت بر مردم، در همه زمان های حکومت اش عاصی است، به همین جهت «صُحْبَةَ الْعَاصِينَ وَمُعُونَةَ الظَّالِمِينَ» بر او نیز صدق می کند و نهی موجود در «إِيَّاكُمْ» شامل او نیز می شود؛ بنابراین حتی اگر سفر سلطان جائز، سفر معصیت نباشد و سفر حج باشد، عتبات باشد، در هر صورت همراهی، هم نشینی و صحبت با او مصداقی از «صُحْبَةَ الْعَاصِينَ» است که در این روایت مورد نهی قرار گرفته است.

### - صحیحه سکونی<sup>۳</sup>

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِيَّاكُمْ وَأَبْوَابَ السُّلْطَانِ وَحَوَاشِيهَا، فَإِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنْ أَبْوَابِ السُّلْطَانِ وَحَوَاشِيهَا، أَبْعَدُكُمْ مِنَ اللَّهِ تعالى وَمَنْ أَثَرُ السُّلْطَانِ عَلَى اللَّهِ، أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ الْوَرَعَ وَجَعَلَهُ حَيْرَانًا [حَيْرَانًا]»<sup>۴</sup>؛

در این روایت رسول خدا صلى الله عليه وآله می فرمایند که مراقب باشید کنار سلطان قرار نگیرید و از حاشیه سلطان و حاشیه باب سلطان نباشید و اینکه هرچه به سلطان و حواشی سلطان جائر نزدیک تر شوید به همان اندازه از خدای تعالى دور می شوید.

۱. سورة انعام: ۶۸: «هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند؛ و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس از یاد آوری، با این گروه ستمکار متشین».

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۴۲، ح ۱.

۳. مکرراً گفته ایم که سکونی را شیعی امامی دانسته و ایشان ثقة است، به همین جهت از روایات او به مؤتقه تعبیر نمی کنیم بلکه صحیحه است حتی علی الاصطلاح.

۴. وسائل الشیعة؛ کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۴۲، ح ۱۳.

شکی نیست در اینکه مصاحبت کردن با سلطان جائز به نوعی در حواشی سلطان جائز بودن و از مصادیق آن است؛ بنابراین نفس مصاحبت با سلطان در سفر، فعل مُحَرَّمی است و موجب سفر معصیت شدن سفر کسی است که همراه با سلطان بوده است.

به تفصیل در مباحث علوم سیاسی مشخص نمودیم که هر حاکمی که منصوب و مأذون برای حکم نباشد حاکم جائز است و گفته شد اینکه انسان خود را بدون اذن خدای متعال در مقام تصرف در اموال و انفس مردم قرار بدهد حتی اگر عادل هم باشد اما مأذون و منصوب نباشد سلطان جائز است. نظیر: «عمر بن عبدالعزیز یا انوشیروان که حتی اگر بر فرض عادل هم باشند، جائزند چون منصوب و مأذون من عند الله نبوده‌اند».<sup>۱</sup>

### - روایت عیاشی<sup>۲</sup>

«عن سليمان الجعفري قال قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام ما تقول في أعمال السلطان فقال: يا سليمان! الدخول في أعمالهم و العون لهم و السعي في حوائجهم، عدیل الكفر، و النظر إليهم علی العمد من الكبائر التي يستحق به النار»<sup>۳</sup>؛

شخصی از محضر امام عليه السلام می‌پرسد کار کردن و عمل کردن برای سلطان و همیاری و همکاری در تشکیلات او چه حکمی دارد؟ امام عليه السلام اینگونه پاسخ می‌دهند که: «کارگشایی و کمک به آنها و کار برای آنها همدوش کفر است». البته شاهد ما این بخش از روایت نیست بلکه بخش دوم از روایت است که می‌فرماید: «و النظر إليهم علی العمد من الكبائر التي يستحق به النار» به این معنا که، نگاه کردن عمدی به آنها و عظمت جائز را پذیرفتن از گناهان کبیره‌ای است که مستحق نار است؛ بنابراین از ذیل روایت، به طریق اولی یا مفهوم موافقت این مطلب استفاده می‌شود که وقتی کمک به آنها از کبائر باشد بنابراین هم‌نشینی با آنها به طریق اولی از کبائر خواهد بود.

### صورت خامسه: سفر با جائز به دلیل محبت، اکرام، اطاعت و اعانه جائز

بنابر آنچه در روایات فراوان وارد شده، مبنی بر اینکه حُب بقاء ظالمین و کار کردن برای آنها حرام است، سفر تابع در صورتی که به قصد محبت، اکرام و اطاعت سلطان جائز باشد قطعاً سفر معصیت است و قدر متیقن از سفر معصیت

۱. در فروض قبلی گفتیم که مصاحبت با سلطان حرام است، اما اگر یک واجب اهمی این را اقتضا نمود حتی در برخی از موارد واجب هم می‌شود؛ فرض کنید شیخ بهاء با سلطان جائز وقت برای نشر تشیع و برای دفع ظلم ظالمینی که آن روزها بر شیعیان و مردم ظلم می‌نمودند همراهی می‌کند؛ امثال میرداماد و شیخ بهاء و این بزرگان به دلیل وجود واجب اهم به همراهی با ظالم می‌پرداختند، لذا مجاز بوده است. البته در برخی از ازمئه سلاطین صفوی که اصلاً سلطان مجاز از طرف ولی امر بوده، مثل: «سلطان طهماسب»؛ که ما او را حاکم جائز نمی‌دانیم زیرا رسماً از طرف محقق ثانی رحمته الله صاحب جامع المقاصد مجاز به تصرفات سلطانی بوده و ایشان فرمانی را برای این شاه صادر نموده و شاه طهماسب هم تصریح می‌کند که در همه عزل و نصب‌ها می‌گوید: «من به نمایندگی از ولی فقیه نصب و عزل می‌کنم»؛ که پدیده‌ای جالب در تاریخ اسلام و ایران است.

۲. این روایت، سند قوی ندارد اما می‌تواند نقش مؤید را ایفا نماید.

۳. تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۲۳۸.

نیز همین مورد خواهد بود همچنین روایاتی که در این زمینه به حد تواتر وارد شده است، در اثبات حرمت اینچنین سفری کفایت می‌کند.

بنابر آنچه تاکنون گفتیم به این نتیجه نائل آمدیم که تبعیت جائز در سفر، در آنجایی که اجباری، اضطراری و یا اکراهی باشد یا برای اداء واجب اهمّی باشد، معصیت نخواهد بود و تابع جائز باید نمازش را به قصر بخواند؛ اما در دو صورت چهارم و پنجم که مصاحبت، همراهی و هم‌نشینی با جائز برای سفرهای استحبابی و اطاعتی است، قطعاً سفر معصیت خواهد بود و بر تابع جائز نماز به صورت تمام واجب می‌باشد.

**وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ**